

آنها پرداخته، در نتیجه کتابی پربار و پرمغز به وجود آورده است. استفاده از این مطالب گرد آمده و پس و پیش کردن و جا دادن آنها هم فقط کار ذهن وقاد و توانا و حافظه قوی مارکوارت بوده است.

مارکوارت در ضمن نوشتن مطالب خود، بسیاری از اشتباهات و غلط خوانیها و غلط کاریهای پیشینان خود را اصلاح کرده و منشأ این اشتباهات را نشان داده است.

به نظر این ناچیز دو کتاب «ایران شهره» و «هرود و ارننگ» مارکوارت را اگر در یک کپه ترازو بگذارید و سایر کتب جغرافیای تاریخی را که مستشرقان دیگر درباره ورارود نوشته اند در کپه دیگر ترازو قرار دهید، کپه کتابهای مارکوارت سنگین تر خواهد بود.

مترجم این کتاب مرحوم داود منشی زاده - استاد بازنشسته دانشگاه اوسالای سوئد است که در سال ۱۹۸۵ میلادی ترجمه این کتاب را به زبان فارسی به اتمام رسانید. آن مرحوم تحت تأثیر تبلیغات سوء دشمنان خط و فرهنگ فارسی است و معتقد بود که خواندن مضاف و مضاف الیه در خط فارسی کار هرکس نیست. او در این باره می نویسد:

«نداشتن حرف ی بخصوص برای کسره ی اضافه، یکی از عیبهای فراوانی است، که خط ی فارسی گرفتاری آنست، و حتی می تواند نویسنده را علیرغم ی دلخواه ی خودش به تغییری ساختمان ی جمله ها وادار کند؛ من همیشه ی (یاه کوفی ی منفصل) را بسبک ی قدیم ی خودم برای اضافه بکار برده ام، حتی اگر نگاه ی خوی نگرفته را بترساند! جمله های من شاید گاهی زیبا و دلچسب نباشند: چه معنی را فدای لفظ نمی کنم. با همه ی اینها امیدوارم که این «برگردان ی فارسی» سودمند باشد.»

این بنده به یاد ندارد که در دوران تحصیل یا در سالهای تعلیم موارد وقف را اضافه بخواند یا موارد اضافه را وقف کند. این گره روحی متوجه شخص منشی زاده بوده است و اگر قرار باشد هرکس به میل خود تغییری در خطی بدهد که دیوان حافظ و گلستان سعدی و مثنوی مولانا با آن نوشته شده و به ما رسیده است، دیری نخواهد پایید که خط فارسی هم خواندنی نخواهد بود. وظیفه ما نقل خط و فرهنگ فارسی از گذشتگان به آیندگان است و برای اصلاح و تغییر و تبدیل و تصحیف و ابدال آن نیامده ایم. تغییری که مرحوم منشی زاده در رسم الخط کتاب داده است کارخواندن را بطئی و کند می کند و چشم را هم خسته و آزرده می نماید. *تاریخ علم انسانی*

از شرح حال مارکوارت هم در این کتاب اثری نیست. نه ناشر و نه مترجم احوالات او را نوشته اند و عظمت و شکوه علمی و دامنه اطلاعات وسیع او را نشان نداده اند.

محمد رسول دریامشت

روستای قاسم آباد گیلان

تألیف دکتر اصغر عسکری خانقاه، انتشارات نوید (شیراز)، ۱۳۷۲، ۱۲۴ صفحه،

قطع رقی، ۱۷۵ تومان

این کتاب در اواسط سال ۱۳۷۲ انتشار یافت. پژوهشی است در مقوله مردم شناسی از جنبه های فنی و اقتصادی درباره یکی از زیباترین و آبادترین و حاصلخیزترین روستای کوهپایه ای گیلان. این روستای نمونه در ده کیلومتری جنوب شرقی رودسر به طرف رامسر (شرق گیلان) و در پای دامنه

شمالی جبال البرز واقع شده است.

یک گروه تحقیق نقشه برداری مردم شناسی ایران متشکل از محققان ایرانی و فرانسوی وابسته به مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه بین سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۸ در دامنه شمال غربی البرز مشغول بررسی بودند. حاصل کار آنان تألیف کتاب «گیلان و آذربایجان شرقی» بود که در سال ۱۳۶۵ در ایران ترجمه و چاپ شد و من توصیفی برای آن نوشته بودم و در همین مجله چاپ شده است. آقای دکتر اصغر عسکری خانقاه کارشناس سابق مرکز مردم شناسی ایران و استاد محترم و فعلی دانشگاه که خود اهل گیلان است عضو این گروه و حاصل کار مستقل وی (سال ۱۳۵۱) همین کتاب است که در سری کارهای قبلی قرار دارد و اکنون منتشر شده است.

در خصوص همه جنبه‌های زندگی و ابعاد فرهنگی مردم زحمتکش و فعال روستای قاسم آباد اگر کتابی به قطر پانصد صفحه هم نوشته شود باز کفایت نمی‌کند. مطالب این کتاب و دیدگاههایی که در آن ابراز شده طبعاً مربوط است به حدود بیست سال قبل و بکارگیری کلمات «پژوهشی در مردم شناسی» بر روی جلد کتاب با محتوای کتاب هیچ مفهومی ندارد. انتظار این بود کتاب بحث گسترده‌تری در مفاهیم مردم شناسی را در برمی‌گرفت. مؤلف محترم طی مقدمه‌ای هدف و روش تحقیق را توضیح داده‌اند. آنچه ایشان در صفحه ده مقدمه بعنوان فصول مطالب کتاب (غیر از فهرست مندرجات) ذکر نموده‌اند، اصلاً با محتوای متن کتاب مطابقت ندارد. در صفحه ۱۴ مقدمه زیر عنوان فرآورده‌ها نوشته‌اند: «فرآورده‌های عمده کشاورزی در قاسم آباد عبارتند از برنج (در حدود ۲۵ نوع) و...» ولی در صفحه ۱۲۶ متن زیر عنوان برنج مرقوم داشته‌اند «روستائیان قاسم آباد برنجشان را به صورت کلی یا جزئی به تجار برنج در رودسر یا رشت به فروش می‌رسانند. در واقع بیست و پنج نوع برنج در بازار دیده می‌شود...» در قسمت اول به خواننده چنین القا می‌گردد که مثلاً در روستای قاسم آباد بیست و پنج نوع برنج کشت می‌شود. بدیهی است که کشت بیست و پنج نوع برنج در قاسم آباد ابتدا واقعیت ندارد. انواع برنج شناخته شده اصلی معروف که در سطح گیلان و مناطق مختلف و با اسامی متفاوت کشت می‌شود هیچگاه به بیست و پنج نوع نمی‌رسد، آنوقت چطور است که همه این انواع در یک منطقه کوچک کاشته شود. اسامی انواع برنج را که در شرق گیلان به عمل می‌آید فاضل گرامی آقای محمود پاینده لنگرودی در صفحات ۱۳۵ و ۱۳۶ کتاب «فرهنگ گیل و دیلم»^۲ معرفی کرده‌اند.

در همان مقدمه سیزده صفحه‌ای به فرآورده‌های عمده کشاورزی، گروههای قومی مردم شامل گالشها، گیلها و نیز به زبان محلی اهالی فقط اشاره می‌شود. برای روش کاربرد حروف در لهجه‌های محلی قاسم آبادی براساس کتاب «دستور زبان فارسی معاصر» نوشته پروفیسور ژیلبر لازار که در سال ۱۹۵۷ در پاریس چاپ گردیده عمل شده است. درباره مسائل و مشکلات عمده و مبهم مربوط به زمانهای قبل از اصلاحات ارضی تا سال تألیف کتاب در صفحات ۱۹ تا ۲۳ مقدمه مطالبی نوشته شده است.

متن اصلی کتاب از صفحه ۲۷ (فصل اول) شروع می‌شود که بر آن «اشکال مختلف مالکیت» نام گذاشته شده. در این فصل ۲۵ صفحه‌ای، ۱۵ صفحه آن به نظام مالکیت ارضی پیش از اصلاحات ارضی و بعد از آن (البته نه در روستای قاسم آباد) پرداخته شده است: در واقع منکر اهمیت و فایده این نوشته پژوهشی روشنگرانه نمی‌توان بود، ولی وقتی موضوع برای معرفی یک روستای بخصوصی

۱- گیلان و آذربایجان شرقی، ترجمه مظفر امین فرشچیان، انتشارات توس، ۱۳۶۵، تهران - نقد و بررسی از نگارنده

در مجله آینده، سال سیزدهم (۱۳۶۶) ص ۶۴۵-۶۵۰.

۲- فرهنگ گیل و دیلم، محمود پاینده لنگرودی، تهران ۱۳۶۶، چاپ امیرکبیر.

باشد، آوردن این مطالب طبعاً ضرورتی ندارد.

در بخش دوم از فصل اول مالکیت وسائل تولید در قاسم آباد مربوط به سالهای قبل از ۵۷ توضیح داده می‌شود. از نحوه زمینداری و تهیه آب، کشت برنج و چای و پرتقال یادی می‌شود. در قسمت بعدی این بخش نحوه دآمداری، تربیت کرم ابریشم و بافندگی در روستای قاسم آباد مطالبی آورده شده که بسیار پرمایه و آموزنده و از مفیدترین قسمت این کتاب است.

در فصل دوم که «تقسیم اجتماعی و فنی کار» نام دارد شامل بخشهای کشاورزی، دآمداری، تربیت کرم ابریشم، صنایع دستی است. برای هر یک از بخشهای مذکور شرح و توضیح مختصری آورده شده، بصورتی که معلوم می‌دارد اهالی روستای قاسم آباد در ماههای مختلف سال به انجام کارهای متفاوتی در امور دآمداری و کشاورزی مشغول هستند و هیچوقت ییکار نمی‌مانند. این توضیحات سودمند و خواندنی است.

در صفحه ۶۴ طریقه چیدن پرتقال، از صفحه ۶۸ به بعد وسائل زراعت همراه با نقاشیهای توصیفی جالب و هنری به خوبی منعکس است. در صفحه ۷۴ کاشت و برداشت چای، آماده کردن خاک و غیره و طریقه عملکرد آنها توضیح داده شده است.

البته لازم به یادآوری است کار کشاورزی در خصوص برنج و چای و مرکبات و تربیت کرم ابریشم در همه جای منطقه گیلان با روشهایی که اعمال می‌شود اعم از سنتی و مدرن یکسان است. آنچه هم که مؤلف محترم در این خصوص مرقوم فرموده است، یک بحث کلی و مربوط به همه گیلان است.

درباره محصولات صنایع دستی در روستای قاسم آباد که انتظار می‌رفت شرح و بسط بیشتری داده می‌شد هیچ اشاره‌ای جز به تهیه ابریشم دیده نمی‌شود. جادرشب و جاجیمهای زیبایی در این روستا بافته می‌شود که معروفیت خاص دارد و محل فروش آنها در بازار رامسر است، ابتدا توضیح و شرحی در این خصوص داده نشده.

آنگاه می‌رسیم به فصل سوم که «تجاری کردن فرآورده‌های کشاورزی و صنعتی» نام دارد. در این فصل طریقه و نحوه فروش برنج، چای، مرکبات، پشم و لبنیات و نوغان و کرم ابریشم، توت، پبله، در همان سالهای ۵۱ الی ۵۷ شرح داده شده که طبعاً به تحولات بیست سال اخیر اشاره‌ای نرفته است. در پایان کتاب جمله‌ای است: «این امر در خارج از زمین تحقیق صورت گرفته و در انجام آن از کتابهایی که در پاریس در اختیار ما بود سود برده‌ایم.» (ص ۱۳۱)، سپس صورت ۲۳ مآخذ در صفحات ۱۳۵ و ۱۳۶ دیده می‌شود. پس یقین حاصل است که اطلاعات مؤلف محترم براساس مشاهدات یا تحقیق حضوری نبوده است.

در قسمت پایانی کتاب، بین صفحات ۱۳۷ تا ۱۷۳ حدود پنجاه قطعه عکس چاپ شده که فقط دو مورد آن مربوط به روستای قاسم آباد است، بقیه عکسهای مربوط به کندوج، تلمبار، مخزن، کورت بندی، شالیزار (۹ قطعه که همگی مربوط به روستای گوهردان آستانه اشرفیه است)، نحوه نشاکاری، تعدادی عکس از ادوات کشاورزی و صنعتی مورد استعمال در گیلان ارتباطی به قاسم آباد ندارد. تعدادی عکس هم مربوط به آماده‌سازی برای نشاکردن، نشا و وجین کردن، تخم افشانی در شالیزار و حالت رشد تخمها بین صفحات ۵۷-۶۶ چاپ شده که این عکسها هم مرتبط با روستای قاسم آباد گیلان نیست.

اما آنچه موجب رونق و زیبایی این کتاب شده تصاویری است که به صورت طرح از ادوات و ابزار کشاورزی برای امور برنج کاری و کشت چای و غیره کشیده شده است. درحال حاضر هیچ معلوم نیست این ابزارها منسوخ شده، یا هنوز کاربرد دارد. تصویرهایی از: گاجمه، لت، بولو، گریازخویه،

دمارده، بیل، پادوش، داس، چنگک، چرخ نخریسی، شانه، دوک و غیره بین صفحات ۶۹ تا ۱۱۶ چاپ شده است.

در لابلای مطالب کتاب بطور گسترده برای نمودن گویش خاص محلی در مورد اصطلاحات فنی و کشاورزی، یا بطور اعم گویش محاوره‌ای در همه موارد از کلمات لاتینی استفاده شده که به نظر می‌رسد آوردن مقدار زیادی از آنها با توجه به اسامی مشخص آن شیء یا آن اصطلاح در منطقه گیلان، حتی در کل ایران لزومی نداشت. البته به همه موارد نمی‌توان اشاره کرد چون زیاد است. چند موردی را نمونه وار ذکر می‌کنم: محل / mahal (ص ۱) - گیلان / Gilan (ص ۱۴) - مخلوط / maxlut (ص ۳۱) - ملکی / melki (ص ۳۴) - میراب / mirab (ص ۴۳) - آبدار / abdar (ص ۴۴) - جوب / jub (ص ۴۵) - ورزو / varzu (ص ۴۷) - گلیم / gelim (ص ۴۹) و نیز جاجیم / jajim (ص ۴۹) - وجین / vejin (ص ۵۵) همینطور هست الی آخر کتاب. اگر هدف نویسنده محترم از آوردن این آوا نگاری نشان دادن و تطبیق آن با اصل گویش محلی است، که می‌بینیم اینطور نیست. چند مورد غلط و لغزش چاپی هم در کتاب دیده شد که البته به اصل کتاب لطمه نمی‌زند.

مؤلف در مقدمه اشاره نموده است که به علت عدم دسترسی سریع به آرشیو سازمان میراث فرهنگی برای استفاده از عکسهای روستای قاسم آباد گیلان از عکسهای شالیزار مربوط به روستای گوهران آستانه اشرافیه استفاده شده است. وقتی بیش از بیست سال از تألیف کتاب گذشته، حالا برای چاپ آن چه تمجیلی بود که نشود از عکسهای خود روستا استفاده کرد. اسامی هشت ده وابسته به روستای قاسم آباد را در صفحه ۱۱ مقدمه آورده‌اند که فقط معادل لاتینی یک مورد را (خانه سر قاسم آباد / xanch-sar) ذکر فرموده‌اند، در مورد بقیه اسامی مانند: بُندُبُن، بیجارِیس، توفال دشت، توس محله که با هر تلفظی هم خوانده می‌شود آیا لازم نبود؟

یک مسأله حائز اهمیت که جدای از تحقیقات مردم شناسی نبود، پرداختن به امور فرهنگی در خصوص هنر موسیقی و آواز و غیره... و لباس قاسم آبادیها (معروف در سراسر ایران در نزد عامه) است که در این کتاب اثری از این بحث نیست. در واقع همین قسمت نقص بزرگ این کتاب است و متأسفانه مورد عنایت مؤلف واقع نشده، و در اینجا من قصد ورود بیشتر در این مقوله را ندارم.

همچنانکه مؤلف محترم در مقدمه اشاره کرده‌اند: «حاصل یک تحقیق موردی است که بدون شک پژوهشگران محترم را در یافتن تغذیرات و تفاوت‌های خاص فنی و اقتصادی روستاهای کشور رهنمون خواهد شد، تا اگر دو فردی دیگر قدم به این مناطق بگذارند با دسترسی به این اختلافات و تغذیرات جدید، نتایج کارشان برای امور مربوط به برنامه ریزیهای توسعه روستائی غنی تر شود». توفیق بیشتر محقق ارجمند دکتر عسکری خانقاه را خواهانم.

ع. روحبخشان

ترجمه تازه کامل ابن اثیر

کامل، عزالدین ابن اثیر، برگردان فارسی از دکتر محمدحسین روحانی، تهران، انتشارات اساطیر، مجلدات (چاپ بین سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۲)

تاریخنگاری در اسلام از علوم بسیار رایج است و از همان آغاز مورد توجه عالمان و محققان مسلمان قرار گرفته و آثار ذیقیمت و نفیس و گرانقدر در این فن شریف به زبانهای مختلف علی‌الخصوص فارسی و عربی پدید آمده است که تاریخ طبری و کامل ابن اثیر از معتبرترین آنها در